

افسران زیردست و بازوهای اجرایی خود در منطقه داشت را شناسایی کرد و سر ساعت سفارت را زد و همه آن‌ها را یک جا کشت. این اطلاعات دقیق، سیارا خیره کرده بود و به شدت برای آمریکا گران تمام شد. در این مقطع هنوز نام عماد مغنیه مطرح نبود و آن‌ها نمی‌دانستند با چه کسانی طرف هستند. هر روز یک نام جعل کرده و به عنوان عامل عملیات معرفی می‌کردند. نام‌هایی مانند «گروه‌های وفادار به ایران»، «خمینست‌ها»، «شیعیان پیرو محمدحسین فضل‌الله» و...

تا سال ۱۳۶۴ هنوز اسم عماد مغنیه مطرح نبود. در این سال هوایمای شرکت آمریکایی TWA بعد از بلند شدن از فرودگاه آتن، در آسمان گروگان گرفته شده و در فرودگاه بیروت به زمین نشاند می‌شود. هدف گروگان‌گیران آزادی تعدادی از مبارزان لبنانی از زندان‌های اسرائیل در برابر آزادی هوایما و مسافران بود. اسرائیل ابتدا زیر بار نرفت؛ اما در نهایت با وساطت دولت‌های غربی آن هم نه در قبال آزادی گروگان‌ها، بلکه به قول خودشان برای اثبات حسن نیت‌شان به آمریکایی‌ها، چند صد نفر از زندانی‌ها را آزاد کرد. این گروگان‌گیری هجده روز ادامه پیدا کرد که از آن به عنوان یکی از طولانی‌ترین گروگان‌گیری‌های هوایی جهان نام برده می‌شود. عملیات‌های قبلی دفعی بود. انفجاری صورت می‌گرفت و پشت‌بند آن یک تلفن. مستند دیگری دست کسی نمی‌افتاد؛ اما طولانی شدن ماجرای گروگان‌گیری باعث شد یک نام از این پروسه دربیاید. این جا بود که برای اولین بار در رسانه‌های آمریکایی اسم عماد مغنیه درج و در ادبیات سیاسی دنیا اعلام شد که شخصی با این نام، رهبر گروگان‌گیرهاست. آمریکایی‌ها بدون داشتن اطلاعات و حتی تصویر، به صورت جدی و پیگیر به دنبال ردی از عماد مغنیه افتاده و صرفاً ترور یا حذف او را دنبال می‌کردند.

آن‌ها فهمیده بودند که عماد یکی از اعضای تیم محافظان علامه فضل‌الله است. پاتوق علامه فضل‌الله منطقه بعیدا بود. اولین اقدام آن‌ها در جهت حذف عماد، بمب‌گذاری مکان سخنرانی علامه فضل‌الله در بعیدا بود که در صورت موفقیت، علاوه بر عماد مغنیه، علامه فضل‌الله را هم ترور می‌کردند. در این انفجار هولناک برادر عماد مغنیه با نام «جهاد مغنیه» و حدود صد نفر دیگر شهید می‌شوند، اما از قضا عماد و علامه فضل‌الله تنها دقایقی قبل از انفجار از محل خارج شده و جان سالم به در می‌برند. پس از این ماجرا، عماد متوجه می‌شود که

سرویس‌های اطلاعاتی دشمن ردّ او را زده و تا حدّ بسیار زیادی به او نزدیک شدند. از این مقطع، زندگی افسانه‌ای و مخفی عماد مغنیه کلید می‌خورد. دیگر از هیچ دری دو بار ورود و خروج نمی‌کند، هیچ کجا دو شب نمی‌خوابد، به هیچ وجه دور خودش را شلوغ نمی‌کند که بخواهد محافظ داشته باشد، هر روز چهره‌اش را عوض می‌کند، یک روز ریش می‌گذارد، یک روز سبیل می‌گذارد، یک روز کت و شلوار می‌پوشد، یک روز کلاه خاص بر سرش قرار می‌دهد. عماد بیست سال به همین منوال زندگی کرد. او آمریکایی‌ها را قدم به قدم دنبال خودش می‌کشاند، بدون این که دست‌شان به او برسد. در گزارشات منتشر شده مأموران سیا آمده که آن‌ها برای پیدا کردن ردی از عماد مغنیه به استیصال افتاده بودند. کار به جایی رسید که هر کجا در آسیای غربی، منافع آمریکا به خطر می‌افتاد و عملیاتی علیه‌شان صورت می‌گرفت، آن‌ها بلادرنگ آن را به عماد مغنیه نسبت می‌دادند. فضاحت کارشان به جایی رسید که وقتی در سال ۱۳۶۶ قایق‌های تندروی سپاه پاسداران (عاشورا) در خلیج فارس به ناوهای آمریکایی حمله کردند، آمریکایی‌ها مدعی شدند عماد مغنیه در این قایق‌ها دیده شده است.

در تمام این سال‌ها تنها دو عکس از او وجود داشت، آن هم تصویر کپی سیاه و سفید پاسپورتش بود که در فرانسه به دست مأموران فرودگاه افتاد و از همین طریق منتشر شد. عکس دومی هم با کت و شلوار از عماد منتشر شد که گفته می‌شد این عکس در هتل استقلال تهران طی یک کنفرانس از او گرفته شده است. همان عکسی که در پرونده تحت تعقیبش در اف‌بی‌آی درج شده بود. تا قبل از شهادت عماد، جز همین دو عکس، تصویر دیگری از او در دسترس نبود. عدم دسترسی آن‌ها به عماد باعث به وجود آمدن انواع و اقسام گمانه‌زنی‌های عجیب و غریب سرویس‌های غربی و آمریکایی شد تا جایی که عنوان کردند که عماد مغنیه بارها عمل جراحی پلاستیک انجام داده است.

حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) تشکیل شد و فعالیت می‌کرد، اما سه سال بعد در ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) برای اولین بار طی بیانیه‌ای با نام «حزب‌الله انقلاب اسلامی لبنان» رسماً اعلام موجودیت کرد. در همین زمان بود که با ممارست و تشویق و ترغیب «سیدعباس موسوی»، عماد مغنیه و دوستانش به حزب‌الله ملحق شدند. از این مقطع درباره عماد مغنیه نشانه‌های رسمی وجود دارد که در کدام سازمان فعال است. تا قبل از این تاریخ (۱۹۸۵) هیچ ردّ و نشان رسمی از او وجود ندارد. هرچه هست، بافته و پرداخته شده آمریکایی‌ها و سرویس‌های غربی است.

طبق اطلاعات منتشر شده بعد از شهادت عماد مغنیه، پس از پیوستن به حزب‌الله، مدتی مسئول امنیت داخلی حزب شد. سپس مسئولیت عملیات را بر عهده گرفت و در نهایت، فرمانده شاخه نظامی حزب‌الله شد. عماد مغنیه در طول دوران مسئولیتش، فرماندهی سه جنگ بزرگ با اسرائیل را به عهده داشت و در هر سه جنگ، حزب‌الله پیروز میدان بود. به دلیل فرماندهی ده ساله عماد مغنیه از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ که منجر به خروج کامل اسرائیل از جنوب لبنان می‌شود، به او لقب «رهبر آزادی جنوب لبنان» را دادند.

عماد مغنیه در عین این که آموزش زیادی ندیده بود، اما در امور نظامی و امنیتی از نبوغ و خلاقیت منحصر به فردی برخوردار بود. مطالعه زیادی داشت و الگوهای نظامی جنگ‌های چریکی دنیا را بررسی کرده بود. او تجربه هر عملیات را به عملیات بعدی اضافه می‌کرد و در مرحله‌ای آثار تجارب پیشین را به خوبی می‌شد تشخیص داد. برای عماد مغنیه منافع مادی کم‌ترین اهمیتی نداشت. عشق به زندگی جهادی و مبارزه، اولویت اول و آخرش بود، سفره غذایی در ماشین و سنگر بود، خوابیدن روی موتور، تلاش دائم برای پنهان‌کاری و اختفای دائم در خانه‌های مخفی و پینچ‌پنج محلات ضاحیه و روستاهای جنوب و بلبلک، قایم شدن در سوراخ‌ها و دهلیزها و فرماندهی کردن در میان تپه‌ها و انبوه درختان سیب و... تمام این عوامل باعث شده بود او رشد بسیار زیادی در زمینه اطلاعات و ضداطلاعات پیدا کند. یکی از سیاست‌های عماد که آن را به صورت بسیار جدی دنبال می‌کرد، شناخت و مطالعه شیوه جنگیدن دشمن اسرائیلی بود. او تمام جنگ‌های چریکی اسرائیل را مطالعه کرده و تمام تلاشش را به کار می‌برد که دقیقاً با اسلوب دشمنش بجنگد. اوایل تشکیل حزب‌الله، پوشش نظامی و حتی اسلحه‌هایشان همه به تقلید از پاسداران ایران بود. آن‌ها مانند ایرانی‌ها لباس خاکی بسیجی پوشیده و پیشانی‌بند می‌بستند و سلاح‌شان هم کلاشینکف بود. عماد مغنیه تمام این‌ها را تغییر داد. او با این ایده که دشمن ما اسرائیل است و باید با مدل اسرائیلی جنگید، اسلحه‌های مقاومت را از کلاش به ام ۱۶ (سلاح سازمانی اسرائیلی‌ها) و پوشش نیروهای مقاومت را متناسب با اقلیم بومی لبنان و میداین جنگ با صهیونیست‌ها تغییر داد. از آن‌جا که خودش شخصیتی خوش‌پوش و خوش‌تیپ بود، به شمایل و هیبت رزمندگان حزب‌الله اهمیت داد و آن‌ها را هم خوش‌پوش کرد و هرچه بیشتر به فرهنگ لبنانی نزدیک کرد که به جلوه و پوشش